حقوق بشر دمکراسی: وجودی حاضر و غایب

پرهام، مهدی

اگر حقوق بشر را پاس نداریم و آن‏ها را احقاق ننماییم، هیچ‏گاه به آن دموکراسی واقعی که باید باشد و اکنون در دنیا وجود ندارد،نخواهیم رسید.اعلامیه‏ی حقوق بشر که اولین بار در تاریخ ما- و شاید در تاریخ جهان-توسط کوروش کبیر با آزادی یهودیان، پس از فتح بابل و اعلان دوستی با مردم آشور تحقق یافت‏1،در حقیقت حرکتی مترقّی در جهت شناخت بزرگ‏ترین حق آدمی یعنی‏ آزادی بود.مهم این است که مردی در اوج قدرت بدون کم‏ترین‏ الزام و اجباری،فقط با داوری وجدان و عقل سلیم،آن را تنظیم و اجرا نمود و سپس بر سنگ‏نوشته‏یی آن را از خود به یادگار گذاشت. این زمان هم با چنین دریافت انسانی از حقوق دیگران،می‏توان به‏ آزادی و حکومت مردمی که همان دموکراسی باشد،رسید،نه تضییع‏ حقوق و گمراهی آن‏ها.

قرن‏ها گذشت تا در انقلاب کبیر فرانسه که یکی از نقاط عطف‏ تاریخ جهان است،ژنرال لافایت حقوق بشر را در بیست بند تدوین و به مجلس شورای فرانسه ارائه نمود و در سال 1948،پس از خاتمه‏ی جنگ جهانی دوم،این مواد تکمیل و در سی بند به تصویب‏ مجمع عمومی سازمان ملل متّحد رسید.2اکثر این مواد،حکایت از ضرورت آزادی در امور مختلف می‏نماید و ما در بحث پیشین با تفسیری از آزادی،یعنی حق انتخاب در محدوده‏ی قانون،که‏ نمودیم،دیگر به شرح و بسط یک‏یک مواد ضرورتی نیست،اصل‏ درک آزادی‏ست که زیربنای همگی آن‏هاست و بدون آن دموکراسی‏ تحقق نمی‏یابد،چنان‏که تا حالا هم در هیچ جای دنیا حضور کامل‏ نداشته است.

متأسفانه دموکراسی از دو هزار و چهارصد سال پیش،زمان‏ ارسطو تا به امروز،دموکراسی چهره‏ی حقیقی خود را نشان نداده‏ است.آن‏چه تا حال دیده و یا شنیده شده است،همه شبه دموکراسی‏ است،حتا آن‏چه هم که در زمان ارسطو به‏کار بوده است،

ارسطو شاهدی صادق

یک نویسنده‏ی امریکایی پرتغالی الاصل‏3در مقاله‏یی زیر عنوان‏ «از دموکراسی دیگرچه مانده است؟»می‏نویسد:ارسطو در کتاب‏ سیاست خود،وقتی از دموکراسی که سیستم حکومتی مردم بر مردم است،سخن می‏گوید،چنان اظهار نظر می‏کند:«در دموکراسی‏ بیچارگان سلطنت می‏کنند».امّا در فصل بعد برای رفع شبهه چنین‏ توضیح می‏دهد:«عدالت چنین حکم می‏کند که قدرت مردم عوام در درون حاکمیت وقت نباید به هیچ طریقی افزون‏تر از قدرت‏ ثروتمندان و سایر شهروندان باشد،و این از شرایط ضروری برای‏ حکومتی‏ست که می‏باید آزادی و برابری را برای شهروندان تضمین‏ نماید.»

نویسنده‏ی مقاله چنین نتیجه‏گیری می‏کند که ثروتمندان هرچند که در اقلیت هستند،ولی در طول تاریخ مشاهده شده است که این‏ها با رأسا خود حکومت می‏کنند یا سرنخ حکومت‏کنندگان را به دست‏ می‏آورند.در واقع مردم که همان اکثریت بیچارگان باشند،حکومت‏ نمی‏کنند،فقط رأی می‏دهند.این واقعیتی‏ست که تا امروز هم‏چنان‏ ادامه دارد و کمونیست‏های مدعی داشتن حکومت مردمی با حکومت‏ مادام العمر استالین و فجایع دروان زمامداریش،دیگر مشکل است از حکومت مردمی نمونه‏یی بتوانند ارائه دهند.

وقتی از چرچیل خبرنگاری درباره‏ی اسم بی‏مسمّای دموکراسی‏ پرسش‏هایی کرده بود،چرچیل در جواب می‏گوید:ما به این نقص‏ها کاملا آگاهی داریم،ولی فعلا بهتر از این سراغ نداریم.امریکاییان‏ اضافه بر این‏که دموکراسی را زاییده‏ی فکر خود می‏دانند،خویش را موظف می‏دانند تا صدور دموکراسی را به اکناف عالم به هر طریق‏ انجام دهند.پس از حادثه‏ی 11 سپتامبر،گمان نمی‏رفت دیگر بر این‏ وظیفه پافشاری می‏کنند،ولی مشاهده شد که خیر،نه فقط بر این‏ وظیفه پافشاری می‏کنند،حتا برای استقرار دموکراسی صادراتی خود آماده‏اند استقلال تمام دول عالم را هم زیر پا گذارند و سازمان ملل‏ متّحد را که در واقع نماینده‏ی این استقلال است،به کلی فلج و از صحنه‏ی سایست خارج سازند و دیدیم که خارج ساختند تا به هر جایی که اراده کنند،روی نمایند و می‏بینیم که به خاورمیانه وارد می‏شوند و با نیّت اهدای دموکراسی در عراق،کشت و کشتاری راه‏ می‏اندازند که صدر رحمت به اتیلا و هیتلر!

خوب با چنین حسن نیّتی!معلوم است که عطر دلنشین‏ دموکراسی مبدّل به تعفن گندزای نفت می‏شود و شرکت هالیبرتون‏ بازیگر صحنه می‏گردد:

مهر فروزنده چو پنهان شود شپره‏4بازیگر میدان شود

(حافظ) این‏جابجایی باطل با اصل،نتیجه‏ی گسترش یک عامل‏ جهنّمی‏ست و آن سیستم سرمایه‏داری‏ست که با علم متصل شده‏ است و سرعت و پول را جایگزین تمام اصول و معنویت‏های زندگی‏ کرده است.همه از هم غافل و باهم ناآشنا و غریبه شده‏اند و مثل‏ چرخ طیار در چرخش به دنبال کار و حاصلش پول برای گذران‏ زندگی هستند.وقتی با کار شرافتمندانه نشد که نمی‏شود به جنایت و خیانت و خودفروشی و قتل و غارت متوسل می‏شوند،ملاحظه کنید در روزنامه‏ها،تلویزیون،ماهواره و اینترنت چه فجایعی را هر روز و شب شرح می‏دهند که دود از سر آدم بلند می‏شود،مردی برای‏ پرداخت قسط اتومبیل مرتکب قتل می‏گردد و هزاران جنایت دیگر از این قبیل...چاره چیست؟

پس از حادثه 11 سپتامبر و تجاوز امریکا به عراق و افغانستان‏ بدون کسب مجوز سازمان ملل متّحد،تمام دول مترقی و عقب‏افتادگان در جست‏وجوی راه‏حلی هستند که این نوع تجاوزات‏ تکرار نشود و به نظر جز ایجاد یک نیروی جمعی بازدارنده برای‏ سازمان ملل متحد که قادر به اجرای قطع‏نامه‏های خود شود،راه‏ عملی دیگر به نظر نمی‏رسد و تا منابع انرژی و سوخت زیر نظارت‏ سازمان ملل متّحد قرار نگیرد و این صلح مسلح مبدّل به صلح واقعی‏ نشود،این حوادث و نظایر آن باز هم اتفاق خواهد افتاد.امّا این کار چه‏طور عملی گردد؟این فقط منوط به شناخت انسان از حیث‏ انسان بودن است،آن‏چه در عرف ادبی«کراهت انسان»می‏گویند و متأسفانه بسیاری از اوقات گوینده هم به تقلید آن را تکرار می‏کند و معنی آن را نمی‏فهمد و آن همین حقوق بشر است و شناخت آن‏که‏ ملیّت و نژاد و رنگ و تمدن‏ها نقش در آن ندارند و این البته مستلزم‏ داشتن فرهنگی‏ست که آن را بفهمد و وجدانی که از درکش عمیقا متأثر یا شاد گردد.

در همین دنیای سرمایه‏داری،هستند افرادی که وقتی به نهایت‏ مقصود رسیدند،به فکر دیگران و نجات آن‏ها می‏افتند،فی المثل چند سال پیش مدیر عامل کمپانی فیات به این علت که به حدی از ثروت رسیده بود که هیچ احساس ضعف مالی نمی‏کرد،ولی دغدغه‏ و اضطراب او را مستأصل کرده بود،چون برای سلامت و حفاظت‏ فرزندانش دو محافظ(بادی‏گارد)استخدام کرده بود تا در بردن و برگرداندن آن‏ها از دانشگاه آن‏ها را حفاظت نمایند و چهار محافظ برای همسرش به هنگام خرید و دیدوبازدیدها و پنج نفر هم برای‏ خودش در محل کار و هنگام معاشرت‏ها و صرف نهار و شام در باشگاه‏ها و مهمانی‏ها؛هزینه‏ی این‏ها هیچ مشکلی برایش ایجاد نمی‏نمود،ولی اضطراب و پریشان احوالی داشت او را از پای‏ درمی‏آورد.این مرد با ویلی برانت که آن وقت صدر اعظم آلمان بود، دوستی دیرینه داشت،ملاقاتی خصوصی کرد و مشکل خود را مطرح‏ نمود تا راه‏حلی برای سرانجام پردغدغه‏ی موفقیت در سیستم‏ سرمایه‏داری بیندیشد،ضمنا یادآور شد که از جهت هزینه هیچ‏ ملاحظه‏یی نکند.ویلی برانت با میل پذیرفت و از سازمان ملل متّحد برای این پژوهش یاری طلبید.سازمان هم با مشورت از مرکز توسعه‏ و محیط زیست،کمیسیونی به ریاست ویلی برانت تشکیل داد تا از جهت تهیه‏ی مأخذ و مدارک و آمار او یاری دهند.ویلی برانت پس از یک سال پژوهش،کتابی زیر عنوان شمال و جنوب،برنامه‏یی برای‏ بقا تألیف نمود که معرف اندیشه و دقت اوست و در عین حال با هزینه‏یی بسیار قلیل دول مترقی که در آن‏ها سیستم سرمایه‏داری به‏ کار است،می‏توانند یک رفاه نسبی در جهان ایجاد نمایند،چون‏ بدون این‏که دیگران از حدّ اقلی در زندگی بهره‏مند باشند،رفاه برای‏ ثروتمندان امکان‏پذیر نیست.

و امّا این هزینه چه قدر است؟ویلی برانت در این کتاب شرح و بسطی عالمانه داده که نقل همگی آن‏ها حتا به اختصار از ظرفیت‏ ماهنامه‏ی حافظ بیرون است.اجمالا این‏که:چنان‏چه دول سرمایه‏دار در حدود یک درصد(1%)از تولید ناخالص ملّی خود را،یعنی‏ یک درصد از مجموع آن‏چه تولید می‏کنند،قبل از این‏که مالیات و استهلاک ماشین‏آلات از آن کسر گردد،برای سوادآموزی و مبارزه با فقر در اختیار مرکز توسعه و محیط زیست سازمان ملل متّحد یا هر مؤسسه‏ی بین المللی دیگر قرار گیرد،پس از مدتی کوتاه در سراسر جهان اثری از فقر و بی‏سوادی بر جای نخواهد ماند.

این کتاب چند سال پیش به فارسی توسط هرمز همایون‏پور ترجمه شده است.جای تأسف بسیار است که هیچ یک از دول‏ سرمایه‏دار جوابی به این پژوهش ارزنده ندادند و این واقعیت و چهره‏ی راستین سیستم سرمایه‏داری را ترسیم و بازگو می‏کند که جز افزودن بر ثروت و انباشت آن هدفی ندارند.

ما چه بودیم و چه شدیم؟

اسلام درست مثل دموکراسی در غرب،موجودیتی حاضر و غایب دارد،اسلامی که ما داریم،آن اسلامی نیست که باید داشته‏ باشیم.امام(ره)را به کلی از یاد برده‏اند،مستکبران جای مستضعفان‏ نشسته‏اند.انکار نکنید،فراموش کرده‏اید که در شور انقلاب همه‏ یک دیگر را برادر خطاب می‏کردند و امروز جناب و حضرت جای‏ برادر را در مکاتبات و گفت‏وگوها گرفته است.این‏جابجایی را کسی‏ جز خودتان نکرده است و اسلامی درست مثل دموکراسی اکنون در غیبت است و این بود و نبود این شعر سعدی را تداعی می‏کند:

هرگز وجود حاضر و غایب شنیده‏ای؟ من در میان جمع و دلم جای دیگر است

در صف نماز جماعت جمع ایستاده‏اید،ولی دل‏تان متوجه سود و زیان معامله‏ی انجام شده است.

پی‏نوشت‏ها:

(1)-متن اعلامیه‏ی حقوق بشر کوروش در شماره‏ی 6 ماهنامه‏ی حافظ چاپ شد؛ (2)-متن اعلامیه‏ی جهانی حقوق بشر در شماره‏ی 2 ماهنامه‏ی حافظ چاپ شد؛ (3)-ژوزه ساراماگو Jose-Saaramago لوموند دیپلماتیک،اوت 2004؛ (4)-موش‏ کور.